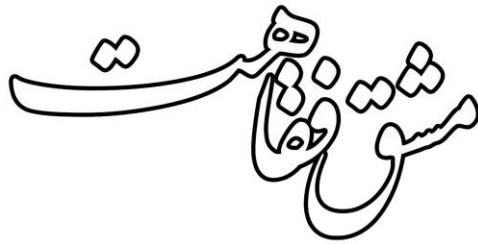




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی — تخصصی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: سیدجواد حسینی گرگانی

مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

سیدجواد حسینی گرگانی / محمد رهنما

سید اباذر علوی / محمدرضا فاضل کاشانی

محمد فائزی / ابوالفضل محمدی مجد

سید حسین منافی / سید محمدمهدی نورمفیدی



مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد

مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجمان: مجتبی شیخی (انگلیسی) / حبیب ساعدی (عربی)

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفر علی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، دفتر دوفصلنامه مشق فقاقت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸ - دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال



The Criterion for the Authority of *Sīra al-‘Uqalā* Based on *Muhaqqiq Na'ini's* Perspective

Abolfazl Mohammadi Majd¹

Amirhossein Ghasemi Sepro²

Abstract

This study aims to provide a detailed analysis of the concept of "*Sīra al-‘Uqalā*" (the conduct of the wise) and its status in the thought of *Muhaqqiq Na'ini*. As one of the sources for deducing Islamic rules, *Sīra al-‘Uqalā* holds a significant importance. Employing a descriptive-analytical method and relying on the works of *Muhaqqiq Na'ini* and other jurists, this paper elucidates the concept of *Sīra al-‘Uqalā*, its origins, and the arguments for and against its authority (*ḥujjiyya*). The findings indicate that *Muhaqqiq Na'ini* distinguishes between rules related to transactions and other domains, offering a unique theory regarding the authority of *Sīra al-‘Uqalā*. Moreover, arguments such as the correlation between rational and *Shar‘ī* rules and the inferred satisfaction of the Lawgiver (*Sharī‘a*) are presented as bases for the authority of *Sīra al-‘Uqalā*, each of which is accompanied by critiques.

Keywords: *Sīra al-‘Uqalā* (the conduct of the wise), *Muhaqqiq Na'ini*, Authority, Non-Authority



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

1. Professor of advanced levels of Qom seminary, abolfazl.majd@gmail.com

2. Researcher of Jurisprudence complex of Pure Imams (peace be upon them), corresponding author, ahghspr78@gmail.com



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال اول، شماره دوم (پاییز و زمستان ۱۴۰۲)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

ملاک حجیت سیره عقلا با تکیه بر دیدگاه محقق نائینی

ابوالفضل محمدی مجد^۱

امیرحسین قاسمی سپرو^۲

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی دقیق مفهوم سیره عقلا و جایگاه آن در اندیشه محقق نائینی نگاشته شده است. سیره عقلا به عنوان یکی از ادله استنباط احکام شرعی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر آثار محقق نائینی و سایر فقها، به تبیین مفهوم سیره عقلا، مناشی آن، دلایل حجیت و عدم حجیت آن پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محقق نائینی، با تفصیل بین معاملات و سایر احکام، نظریه‌ای خاص در خصوص حجیت سیره عقلا ارائه کرده است. همچنین، دلایلی مانند ملازمه بین حکم عقل و شرع و کشف رضایت شارع به عنوان دلایل حجیت سیره عقلا مطرح شده‌اند که هریک با نقدهایی همراه است. واژگان کلیدی: سیره عقلا، محقق نائینی، حجیت، عدم حجیت.

۱ استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، abolfazl.majd@gmail.com

۲ دانش‌پژوه مقطع سطح مجتمع فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، ahghspr78@gmail.com

مقدمه

با نگاهی کوتاه نسبت به کتب فقها و اصولیین، مشاهده می‌شود که در کنار ادله‌ای مانند کتاب، سنت، اجماع و عقل که در مسیر استنباط شرعی به‌کار برده می‌شوند، دلیل دیگری با عنوان سیره عقلا وجود داشته که گاهی به‌عنوان دلیل بر یک حکم شرعی به آن استناد می‌شود؛ مانند حجیت خبر واحد و گاهی تعیین‌کننده متعلق و موضوع یک حکم شرعی است؛ مثل اینکه حکم ربا معلوم است و ربوی بودن آن را عرف عقلا مشخص می‌کند. اهمیت این دلیل، زمانی که جهات مختلفی از بحث حول آن وجود دارد بیشتر می‌شود؛ ازاین‌رو فقها و اصولیان را به آن وا داشته که در مباحث حجج به‌نحو تفصیلی به تنقیح موضوع آن و دلیل بر حجیت آن بپردازند؛ به‌عنوان مثال محقق نائینی در مباحثی از جمله، نحوه امضای سیره توسط شارع، به آن پرداخته است و به‌صورت تفصیلی در مورد آن بحث می‌کند؛ از این جهت ضروری است که ماهیت سیره مشخص شده و احکام آن بیان شود. علاوه‌بر آنکه در مسائل مستحدثه، مانند حق تألیف و عقد بیمه نیز، بحث از سیره عقلا فایده زیادی دارد؛ زیرا عقلا حق تألیف و عقد بیمه را قبول دارند و بحث از حجیت سیره عقلا می‌تواند در اینکه این‌گونه معاملات نزد شارع نیز مورد قبول است یا نه؟ کارگشا باشد.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

بحث سیره، از زمان قدمای امامیه مطرح بوده و افرادی همچون شیخ مفید در استدلال به حجیت ظواهر کتاب به آن استناد کرده‌اند (مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹). در پژوهش‌ها نیز، مقاله «جایگاه و ارزش سیره عقلا در فقه امامیه»، به بررسی سیره عقلا پرداخته است (انتظاری، سید مهدی؛ سکوتی، حسین ستار، ص ۲۶ الی ۴۷).

اما با وجود اهمیتی که در کلمات محقق نائینی است، بررسی دقیقی در مبنای و کلمات ایشان نسبت به سیره عقلا انجام نشده است؛ ازاین‌رو نوشتار پیش‌رو در صدد این است که با تکیه بر نظرات و تحقیق در کلمات این دانشمند به بیان ماهیت سیره عقلا، مناشی تحقق سیره، دلیل حجیت و عدم حجیت سیره، بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

اهمّیت مفهوم‌شناسی در مسیر استنباط حکم شرعی، دارای دو بُعد اساسی است؛ بُعد اوّل، تنقیح عناوینی است که مأخوذ در دلیل حکم هستند. بُعد دوم، تبیین اصطلاحاتی است که در کلمات فقها و اصولیان به کار برده شده است و فهم آنها در شناخت و تصوّر صحیح از یک مسئله دخیل است. جهت روشن شدن عناوینی که در عنوان مقاله ذکر شده است و مورد بررسی خواهد گرفت، ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی هریک از عناوین پرداخته می‌شود.

۱-۱. حجّت

«حجّت» در لغت و منطق و اصول، تعاریف مختلفی داشته و برخی از عالمان هر کدام از علم‌های مذکور، نسبت به تعریف آن با یکدیگر اختلاف دارند؛ از آنجایی که بررسی تمام تعاریف و تعیین تعریف صحیح، از هدف این نوشتار خارج است، ابتدا تعریفی از حجّت در علم‌های مذکور ارائه می‌شود و سپس مشخص خواهد شد، کدام‌یک از تعریف‌ها می‌توانند موضوع نوشته پیش‌رو باشند.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

حجّت در علم لغت، به معنای برهان و استدلال است (جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۵)؛ هرچند برخی از لغوی‌ها آن را به معنای غلبه و برتری بر دشمن معنا کرده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰)، اما در مقابل، برخی گفته‌اند، معنای لغوی و وضعی حجّت، غلبه نیست، بلکه به جهت علاقه سببیتی که بین برهان و استدلال و غلبه وجود دارد، در معنای غلبه و برتری بر دشمن استعمال می‌شود (صنقور، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۱).

حجّت در علم منطق، به معنای حدّ وسط قیاس است؛ به عنوان مثال «العالم متغیّر، کل متغیّر حادث فالعالم حادث» در این قیاس، متغیّر به عنوان حدّ وسط قیاس منطقی، لحاظ شده است و سبب اثبات اکبر (حدوث) برای اصغر (العالم) می‌باشد (صنقور، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۱).

حجّت در علم اصول، معانی مختلفی دارد؛ از عبارت شیخ انصاری فهمیده

می‌شود که ایشان از همان معنای منطقی، در علم اصول نیز استفاده کرده است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹)؛ اما در مقابل، آخوند خراسانی حجّت را به معنای معذّریّت (در صورت عدم مطابقت حجّت با واقع) و منجّزیت (در صورت تطابق با واقع) می‌داند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۷۷).

با توجّه به توضیحات گذشته، مشخص می‌شود که حجّت طبق هرکدام از معانی مطرح‌شده در اصول، می‌تواند موضوع بحث این نوشته قرار بگیرد.

۱-۲. سیره عقلا

«سیره» در لغت به معنای راه و روش و سنت است (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۲۰) و «عقلا» جمع عاقل است که از آن در زبان فارسی، تعبیر به خردمندان می‌شود (ابن معروف، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰۷).

تعریف صحیح «سیره عقلا»، روش و هم‌فکری عملی عقلا است؛ بدین بیان که عقلا، در تعاملات فردی و خارجی با یکدیگر، روش‌هایی داشته که منشأ آن، امور مختلفی مانند عادات و سلاط و یا صرف تقلید از یکدیگر می‌باشد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۲)؛ زیرا اگر عقلا بما هم عقلا باشند، نیازی به حجّیت سیره به عنوان دلیل مستقلّ نیست؛ بلکه همان منشأ سیره بررسی می‌شود و در صورت صلاحیت، حجّت و در صورت عدم صلاحیت، لاجّبت می‌شود؛ به همین جهت بسیاری از اختلافات موجود در کلمات علما، ناشی از عدم تفکیک تعریف سیره و مناشئ به وجود آمدن سیره می‌باشد.

از توضیحات گذشته تفاوت بین سیره عقلا و ارتکاز عقلا مشخص می‌شود؛ زیرا ارتکاز عقلا، به هر آنچه که در اذهان عقلا نهاده شده باشد، اطلاق می‌شود، هرچند که، این امور به عمل منتهی نشود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۲)؛ ازاین‌رو رابطه بین سیره عقلا و ارتکازات عقلا، عامّ و خاصّ مطلق است. در جایی که یک امر فطری به عمل منتهی شود، سیره و ارتکاز، صادق است؛ مثل حجّیت خبر واحد و در جایی که امر فطری به عمل منتهی نشود، مثل حقّ تألیف، فقط ارتکاز صادق است.



۲. مناشی تحقّق سیره

با توجّه به معنایی که در مورد سیره عقلا بیان شد، می‌توان ادّعا کرد تمام آنچه به‌عنوان راه و روش عملی بین عقلا، مرسوم است، از دلیلی سرچشمه گرفته است، هرچند که آن منشأ مورد پذیرش تمام عقلا نباشد؛ مناشی مختلفی از جمله، سلاطین و حکماء، امر یا عمل برخی از پیامبران، ارتکاز و فطرت، می‌توانند باعث تشکیل یک راه و روش عملی شوند.

سلاطین و حکماء از اسبابی هستند که با دستوراتشان باعث ایجاد سیره عملی بین عقلا می‌شوند؛ به‌عنوان مثال به‌جهت دستورهای یک حاکم، عقلا بر خود واجب می‌دانند، در هر ماه مقداری از درآمد خود را به حکومت دهند و یا به‌جهت دستور او، شیوه کتابت خاصی را در نامه‌نگاری‌های خود داشته باشند و سایر موارد کتابت را نپذیرند و مورد مناقشه قرار دهند.

سبب دیگر، امر یا عمل برخی از پیامبران است. باید توجّه داشت که این قسم، مربوط به سیره مشرّعه نیست، بدین بیان که برخی دستورات عمل‌های پیامبران مورد قبول عقلا بوده و عقلا با انجام آن و توصیه فرزندان خود به آن عمل، سبب می‌شوند که آن عمل به سیره‌ای نزد عقلا تبدیل شود؛ به‌عنوان مثال امانت‌داری توصیه‌ای است که یکی از پیامبران الهی به مردم سفارش کرده است و عقلا نیز آن را پسندیده و به‌مرور باعث تحقّق سیره شده‌اند.

ارتکاز و فطرت نیز می‌تواند باعث تحقّق سیره شود؛ به‌عنوان مثال ارتکاز عقلا درک می‌کند که برای رفع نیازهای معیشتی خود، لازم است که برخی از داشته‌های خود را به شخصی بدهد و در مقابل آن، برخی از داشته‌های طرف مقابل را دریافت کند و با این عملیات هرکدام نیازهای زندگی خود را تأمین کنند، این عمل به‌مرور زمان باعث تشکیل سیره عقلا در دادوستد می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۲).

۳. دلیل حجّیت سیره عقلا

از آنجایی که سیره عقلا به‌عنوان حجّت مطرح نشده است، لازم به بررسی است که حجّیت آن در گرو کدام یک از حجّت‌های قطعی قرار می‌گیرد. عمدتاً ملازمه بین حکم



عقل و شرع و کشف رضایت شارع هنگام جریان سیره، دو مسیری هستند که حجیت سیره در آن، قابل تصویر بوده و دایره حجیت سیره، طبق هرکدام نیز متفاوت است.

۳-۱. ملازمه بین حکم عقل و شرع

ملازمه بین حکم عقل و شرع، اثبات می‌کند مفاد سیره عقلا همیشه صحیح بوده و احتمال خطا در آن راه ندارد؛ بدین تقریب که اگر در موردی عقلای عالم، به پشتوانه عقل خود نسبت به مطلبی هم‌عقیده باشند، از آنجایی که هرچه عقل به آن حکم می‌کند شرع هم باید حکم کند، حکم شارع هنگام جریان سیره، همان حکمی است که عقلا نسبت به آن اتفاق نظر دارند، برای اثبات صغرای قاعده مذکور، به دو دلیل تمسک شده است: یکی محال بودن خطای عقلا و دیگری موافقت شارع به عنوان رئیس عقلا؛ حال به بیان توضیح و نقد هرکدام از این دو دلیل پرداخته می‌شود.

دلیل اول این است که هنگامی که عقلا نسبت به مسئله‌ای اتفاق نظر داشته باشند، کشف می‌شود واقع مطابق نظر آنهاست؛ زیرا اتفاق نظر آنها منشأ عقلی داشته و بیانگر صحت و عدم خطای عقلا نسبت به آن مطلب است، دلیل دیگر نیز بدین بیان است که موافقت عقلا در یک مورد، ناشی از اتفاق آنها به پشتوانه حکم عقلشان است، شارع مقدس نیز به عنوان رئیس عقلا، به آنچه مورد وفاق عقلاست، حکم می‌کند؛ زیرا امر شارع به امور غیر عقلی، خلاف حکمت است و شارع، فعلی که خلاف حکمت است را انجام نمی‌دهد.

این دو دلیل، دارای مناقشاتی است: اول، نسبت به برخی از مسائل جزئی که عقلا نسبت به آن، نظر دارند، عقل اصلاً ورود نکرده و مورد مسئله را خارج از حیطه خود می‌بیند و دوم، در بحث مفهوم‌شناسی بیان شد که پشتوانه سیره‌های عقلایی در بعضی از موارد، عقل نبوده و موارد دیگر باعث ایجاد سیره شده‌اند، از این جهت نمی‌توان به این قاعده برای حجیت بالجمله سیره عقلا استفاده کرد، بلکه صرفاً در مواردی که منشأ سیره، عقل باشد، از این دلیل استفاده می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۲) و سوم، این دو دلیل زمانی صحیح هستند که تمامی احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد عقلی هستند و حال آنکه ممکن است ادعا شود در برخی موارد،



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

احکام تابع مصالح و مفاسد نیستند؛ زیرا در برخی موارد مصلحت یا مفسده در متعلّق حکم نبوده و مصلحت و مفسده در جعل - مصلحت در نفس امر و نهی - است، مثل ذبح حضرت اسماعیل که مصلحت در امثال امر الهی و امتحان است؛ بنابراین در مواردی ممکن است عقلا به پشتوانه حکم عقلشان در امر به فعلی، مصلحت ببینند و حکم به وجوب کنند ولی شارع مفسده‌ای در امر به آن (نه در خود آن) دیده و حکم به عدم وجوب کند؛ مثل مسواک زدن که عقلا در این متعلّق مصلحت می‌بینند، ولی شارع به دلیل حرجی که در امر به آن می‌بیند، آن را واجب نکرده است.

با توجه به مناقشاتی که بر دلیل حجّیت سیره عقلا به ملاک اول تقریب شد، این امر واضح می‌شود که سیره عقلا، به مناط قاعده ملازمه، توان اثبات حکم شرعی را ندارد؛ زیرا منشأ سیره عقلا اعمّ از ارتکاز عقلی و غیر عقلی است و حال آنکه ادله ملاک اول، فقط سیره‌هایی که منشأ عقلی داشتند را اثبات می‌کنند.

ممکن است در اینجا شبهه‌ای پدید آید که اگر سیره عقلا با این تقریب حجّت باشد، دیگر نیازی به دلیل بودن سیره عقلا نیست؛ چراکه اگر منشأ سیره، عقل باشد، خود عقل به‌تنهایی برای دلیل بودن کافی است و اگر منشأ آن، غیر عقل باشد، ادله مذکور نمی‌تواند چنین سیره‌هایی را حجّت کند. در پاسخ به این شبهه گفته می‌شود: هرچند که سیره عقلا طبق این فرض، دلیل مستقلّی نیست، ولی می‌تواند به‌عنوان منبّه دلیل عقلی مطرح شود.

۳-۲. کشف رضایت شارع هنگام جریان سیره

حجّیت سیره عقلا نیازمند کشف رضایت شارع است و هریک از مصادیق سیره عقلا بعد از عرضه به شارع و کشف رضایت ایشان، به مقام حجّیت رسیده و قابل احتجاج می‌باشد، محقق نائینی مانند مشهور علما این بیان را برای حجّیت سیره عقلا اختیار کرده است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۹۳). ذکر این نکته ضروری است که تمام تقریب‌هایی که در ادامه خواهد آمد، در صورتی به فعلیت رسیده و قابل استدلال می‌باشد که شارع، توان ردع و توان بیان عدم رضایت خود را داشته باشد،



در غیر این صورت رضایت ایشان کشف نخواهد شد؛ به عنوان مثال اگر در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، سیره‌ای بین عقلا مرسوم باشد، نمی‌توان ادعا کرد که چون امام علیه السلام ردع نکرده است، حجت می‌باشد؛ زیرا به جهت آنکه امام علیه السلام، به دلیل حکمت خداوند غائب بوده، توان ردع آن را ندارد و در چنین مواردی رضایت شارع کشف نخواهد شد.

مهم‌ترین قسمت این بخش از نوشته، مربوط به راه کشف رضایت است؛ عدم ردع و مخالفت شارع در مواردی که سیره عقلا بر یک امر جاری است، راهی است که به سبب آن، رضایت شارع کشف می‌شود و دلیل‌های مختلفی از جمله وجوب ارشاد جاهل و نقض غرض برای ملازمه بین سکوت (عدم مخالفت) و رضایت بیان شده است، از طرفی محقق نائینی در معاملات سکوت را ملازم با رضایت ندانسته و احراز امضا را لازم می‌داند، در مقابل ادله‌ای مطرح شده است که بیانگر ردع شارع نسبت به تمام سیره‌های عقلایی است؛ بیان هر کدام از ادله و نقدهای آن در ادامه خواهد آمد.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۱-۲-۳. وجوب ارشاد جاهل

ارشاد جاهل در احکام طبق آیه (البقرة: ۱۵۹) و روایت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۶) بر تمام مکلفان واجب است، همچنین طبق فتوای برخی از بزرگان این مطلب از ضروریات مذهب شمرده شده است (آملی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۳۸)؛ به همین جهت ائمه علیهم السلام به عنوان بهترین مکلفان وظیفه دارند در صورت جهل و غفلت مکلفان نسبت به ترک محرمات و انجام واجبات، این مطلب را به آنها تذکر دهند و در غیر این صورت فعلی مخالف با عصمت انجام داده که با ضرورات تنافی دارد؛ از این رو سکوت ایشان بیانگر رضایت ایشان است، علاوه بر اینکه بیان کردن و رساندن تمام احکام دین اسلام به تمامی اقوام و ملت‌ها در همه زمان‌ها از واجبات معصومان است، بنابراین در صورتی که نهاد امامت از سیره‌ای مطلع شود که مخالفت با دین دارد، باید این نکته را به تمام مردم بفهماند؛ لذا سکوت نهاد امامت نسبت به

مسئله‌ای که مکلفان نسبت به آن اتفاق دارند کاشف از رضایت این نهاد است (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱، ص ۳۵).

کبرای این استدلال، محل اشکال است؛ زیرا مفاد این ادله، وجوب ارشاد عقلا در صورت جهل، توسط معصومان علیهم‌السلام می‌باشد و حال آنکه روایاتی وارد شده است که خلاف این مضمون را بیان کرده و مکلفان و جاهلان را موظف نموده است تا برای فهمیدن وظیفه خود به معصومان علیهم‌السلام مراجعه کنند و حتی در فرض رجوع به ائمه، ایشان موظف نیستند که جواب آنچه سائل به دنبال آن است را بیان نمایند، گرچه سائل وظیفه‌اش پرسش برای علم به احکام الله است، ولی ائمه وظیفه‌ای در قبال جواب دادن و آگاه نمودن آنان ندارند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲)؛ بنابراین مقتضای جمع بین ادله این است که آیه و روایتی که دلالت بر وجوب ارشاد جاهل می‌کردند، بیانگر یک حکم حیثی بوده و هر جا مصلحت مهم‌تری در میان باشد، وجوب آنها کنار می‌رود و به عبارت دیگر، فعلی شدن حکم وجوب ارشاد جاهل، مقید به عدم وجود مصلحت مهم‌تر است؛ به عنوان مثال عدم ارشاد جاهل از جانب معصومان علیهم‌السلام ممکن است از آن جهت باشد که مردم بعد از جریان سقیفه و کفران نعمت نسبت به نعمت ولایت، لازم است از برخی از نعمت‌ها، از جمله آگاهی نسبت به احکام واقعی شریعت، محروم شوند. علاوه بر اینکه اگر حکم وجوب ارشاد جاهل فعلی باشد، با توجه به روایاتی که به آن اشاره شد، نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام تخصیص خورده است.

بنابراین ارشاد جاهل نمی‌تواند ملازمه بین سکوت و رضایت معصوم علیه‌السلام را کشف کند؛ زیرا احتمال دارد معصوم علیه‌السلام نسبت به موردی که سیره عقلا بر آن اتفاق دارد، ناراضی باشد، ولی به جهت مصلحت‌های دیگر آن را ردع نکند.

۲-۳. محال بودن نقض غرض

دلیل دیگر برای ملازمه بین سکوت و رضایت، نقض غرض است، بدین بیان که شارع مقدس برای هر یک از احکام خود غرضی واقعی دارد، حال اگر سیره عقلا بر خلاف احکام شارع باشد، لازمه‌اش این است که اغراض مولا از بین برود؛ بنابراین



عدم ردع شارع نسبت به سیره عقلا، لاجرم دلالت بر رضایت ایشان دارد؛ زیرا در غیر این صورت نقض غرض شده و چنین فعلی از جانب مولای حکیم قبیح شمرده می‌شود (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۴۳).

علاوه بر اشکالی که در ارشاد جاهل بیان شد، اشکال دیگری مطرح می‌شود که طبق این بیان، سیره عقلا بالجمله حجّت نبوده و رضایت شارع در مواردی که مورد سیره عقلا، امری موافق احتیاط باشد، کشف نمی‌شود؛ به عنوان مثال اگر فرض شود رعایت صف نزد شارع واجب نیست، ولی انجام آن هم ضرری ندارد و موافق با احتیاط است و از طرفی سیره عقلا رعایت صف را واجب می‌داند، در این صورت ضرورتی ندارد شارع این سیره را ردع کند و بگوید رعایت صف واجب نبوده و حسن می‌باشد؛ زیرا غرض مولا از بین نرفته و نقض نمی‌شود؛ بنابراین سیره‌هایی که موافق با احتیاط هستند، توان اثبات حکم شرعی را طبق این دلیل ندارند (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱، صص ۳۷-۳۸). اما این اشکال، با مناقشه‌ای مواجه است؛ حتی در مواردی که سیره عقلا موافق با احتیاط است، در صورتی که معصومان علیهم‌السلام نسبت به آن مخالفت نداشته باشند، در موارد تراحم (ملاکی یا امثالی) بین مورد سیره و یک امر الزامی شارع، احتمال دارد مکلفان، مصلحت مورد سیره را قوی‌تر ببینند و یا حداقل تخییر جاری کنند، در حالی که مورد سیره امر الزامی نبوده است و با این کار، یک امر الزامی شارع به خاطر یک امر غیر الزامی کنار گذاشته می‌شود و این نقض غرض است. پاسخ به این مناقشه، عرفی نبودن این فروض است که بررسی آن از رسالت این نوشته خارج است.

بنابراین نقض غرض نیز نمی‌تواند پشتوانه برای حجیت سیره عقلا باشد؛ زیرا اولاً غرض معصومان علیهم‌السلام نسبت به بیان حکم واقعی معلوم نیست و ثانیاً طبق برخی از بیان‌ها کلیت نیز ندارد و فقط در قسمتی که سیره عقلا موافق با احتیاط نباشد، جریان پیدا می‌کند؛ لذا برای حجیت سیره عقلا باید سکوت شارع در هر یک از موارد را بررسی کرده تا کشف شود، در مورد خاص نقض غرض یا وجوب ارشاد جاهل صادق است، یا صادق نیست.



۳-۲-۳. تفصیل محقق نائینی بین عبادات و معاملات

محقق نائینی بعد از بیان اینکه در سیره‌های عقلایی احتیاجی به امضاء نیست و عدم ردع کفایت می‌کند، کلامش را استدراک کرده و بین بحث معاملات و بحث حجج و ظهورات تفصیل می‌دهد؛ بدین بیان که در معاملات، حجّیت سیره عقلا را منوط به امضاء شارع دانسته و در غیر از آن، عدم ردع را کافی می‌داند؛ زیرا معاملات از امور اعتباری بوده و صحت آنها منوط به اعتبار آنها می‌باشد و به جهت اینکه اعتبار یک شیء با عدم ردع، کشف نمی‌شود، برای حجّیت سیره‌ای که از امور اعتباری است، نیاز به امضاء شارع می‌باشد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۳).

بیان ایشان ناتمام است؛ زیرا تفاوتی میان معاملات و حجج و ظواهر نبوده و همان طور که معاملات از امور اعتباری هستند، حجج و ظواهر نیز از امور اعتباری می‌باشند؛ به عنوان مثال در بحث حجّیت خبر ثقه یکی از ادله، سیره عقلا می‌باشد، دلیل بودن سیره برای حجّیت خبر ثقه، به این بیان است که عقلا عمل به خبر ثقه را معتبر دانسته‌اند و به جهت اینکه شارع معتبر نیست، لازم است رضایت ایشان کشف شود و رضایت ایشان به جهت اینکه نسبت به این امر ردعی صادر نکرده است، کشف می‌شود. همین تقریب نسبت به سیره‌ای که در باب معاملات اقامه شده است، بیان می‌شود (حلی، ۱۴۳۲، ج ۶، ص ۴۶۰).

۳-۲-۴. ردع تمام سیره‌های عقلایی

سیره عقلا دلیل و طریقی است که به مکلف گمان می‌دهد حکم شارع یا مولای عرفی، همان چیزی است که عمل عقلا بر آن استمرار دارد، از طرفی مفاد ادله ناهیه‌ای که حکم به عدم اتباع از غیر علم می‌کند (یونس: ۳۶)، بیانگر این است که سیره عقلا هر چند به مکلف گمان می‌دهد، ولی ادله گمان‌آور نزد شارع، مورد قبول نیستند (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۱۵).

مناقشه نسبت به این دلیل در کلمات بسیاری از بزرگان پرداخته شده و وجوه مختلفی مانند، تخصیص یا تقیید عمومات، حکومت یا ورود سیره عقلا بر عمومات برای حلّ این اشکال بیان نموده‌اند که به بررسی آن پرداخته می‌شود:



ادله ناهیه موضوع مطلقى داشته و شامل ظنّ از راه سیره و راه‌های دیگری می‌شود و موضوع ادله سیره صرفاً ظنونی است که از راه سیره عقلا حاصل می‌شود و به جهت اینکه رابطه عامّ و خاصّ مطلق است، تنافی بین آنها وجود نداشته و ادله ناهیه حمل بر موارد غیر از سیره می‌شوند؛ عمده اشکال موجود در این بخش، ادّعای ابراء از تقیید و تخصیص است، به عبارت بهتر اگر کسی ادّعا کند لسان این ادله آبی از تقیید و تخصیص است، دیگر نمی‌توان در جواب از این راه حل استفاده کرد، اما اشکال دیگری نسبت به این راه حل مطرح است که اگر ادله ناهیه به وسیله سیره عقلا قید بخورد، مستلزم دور است (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۱۵؛ حکیم، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۳۸). توضیح مطلب آنکه مقید بودن سیره متوقّف بر حجیت آن است و حجیت سیره منوط به این است که به وسیله اطلاقات ردع نشده باشد؛ زیرا اگر اطلاق قید نخورد، سیره را ردع می‌نماید و قید زدن مطلق منوط به حجیت سیره است؛ زیرا تا حجّت بر تقیید وارد نشود، مطلق بر حجیت باقی می‌ماند؛ بنابراین حجیت سیره بر خودش متوقّف می‌گردد.



سال اول | شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

آنچه مرحوم نائینی برای جواب از عدم رادعیت اطلاقات و عمومات نهی از عمل به غیر علم استفاده می‌کند، مبحث حکومت است؛ به این بیان که دلیل شارع برای نهی از عمل به ظنّ، احتمال خلافی است که در عمل به ظنّ وجود دارد، اما این احتمال خلاف نسبت به برخی از سیره‌های عقلایی منفی است و هنگامی که علت نهی از بین برود، نهی نیز ملغی می‌شود؛ به عبارت دیگر در اینجا سیره‌های عقلایی از موضوع ادله ناهیه از عمل به ظنّ خارج هستند و خروج آنها به جهت این است که احتمال خلافی که واقعاً در سیره‌های عقلایی وجود دارد، توسط شارع کنار گذاشته شده است و ادله‌ای که در قسمت‌های قبل، برای حجیت سیره عقلا بیان شد، نسبت به عمومات ناهیه از عمل به ظنّ حاکم هستند (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۱۵).

نتیجه گیری

مقاله حاضر با بررسی دقیق مفهوم سیره عقلا و جایگاه آن در اندیشه محقق نائینی، به این نتیجه رسید که سیره عقلا به عنوان یکی از ادله استنباط احکام شرعی، دارای پیچیدگی های خاص خود است و نیازمند بررسی های دقیق و همه جانبه است.

محقق نائینی، با تحلیل دقیق موضوع و ارائه نظریات نوآورانه، به غنی سازی این بحث کمک شایانی کرده است. وی با تفصیل بین معاملات و سایر احکام، نظریه ای خاص در خصوص حجیت سیره عقلا ارائه کرده است. همچنین، دلایلی مانند ملازمه بین حکم عقل و شرع و کشف رضایت شارع به عنوان دلایل حجیت سیره عقلا مطرح شده اند که هر یک با نقدهایی همراه است.

با توجه به بررسی های انجام شده، می توان نتیجه گرفت که: سیره عقلا به عنوان یک منبع استنباط احکام، در کنار ادله ای مانند کتاب، سنت و اجماع، مورد توجه فقها و اصولیان بوده است. حجیت سیره عقلا منوط به شرایط و ضوابط خاصی است که مهم ترین آنها کشف رضایت شارع است. نظرات فقها و اصولیان در مورد حجیت سیره عقلا متفاوت بوده و هر یک دلایل و نقدهای خاص خود را ارائه نموده اند. در نهایت، می توان گفت که سیره عقلا یک ابزار مهم در فهم و تفسیر احکام شرعی است، اما باید با احتیاط و دقت مورد استفاده قرار گیرد.





منابع

- قرآن كريم

١. آخوند خراساني، محمدكاظم بن حسين. (١٤٠٩). كفاية الأصول. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
٢. آملی، هاشم. (١٤٠٦). المعالم الماثورة. مؤلف الكتاب.
٣. ابن فارس، احمد بن فارس. (١٤٠٤). معجم مقاييس اللغة (ج ١). قم: مكتب الإعلام الإسلامي. مركز النشر.
٤. ابن معروف، محمد بن عبد الخالق. (بی تا). فرهنگ كنز اللغات. تهران: مكتبة المرتضوية.
٥. انصاری، مرتضى بن محمدامين. (١٤٢٨). فرائد الأصول. قم: مجمع الفكر الإسلامي.
٦. جوهری، اسماعيل بن حماد. (١٤٠٤). الصحاح (للجوهری). بيروت: دار العلم للملايين.
٧. حكيم، محسن. (١٤٠٨). حقائق الأصول. مكتبة بصيرتي.
٨. حلي، حسين. (١٤٣٢). أصول الفقه. مكتبة الفقه و الاصول المختصه.
٩. خليل بن احمد. (١٤٠٩). العين. قم: مؤسسة دار الهجرة.
١٠. صدر، محمد باقر. (١٤١٧). بحوث في علم الأصول. (محمود هاشمي شاهرودي). قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليه السلام.
١١. سنقور، محمد. (١٤٢٨). المعجم الأصولي. قم: الطيار.
١٢. كليني، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧). الكافي (اسلاميه). تهران: دار الكتب الإسلامية.
١٣. لجنة الفقه المعاصر. (١٤٤١). الفائق في الأصول (ج ١). حوزه علميه قم. مركز مديريت.
١٤. مجلسي، محمد باقر. (١٤٠٣). بحار الأنوار. دار إحياء التراث العربي.
١٥. نائيني، محمدحسين. (١٣٥٢). أجود التقريرات. (سيد ابوالقاسم خويي). قم: مطبعة العرفان.
١٦. نائيني، محمدحسين. (١٣٧٦). فوائد الأصول. (محمدعلي كاظمي خراساني). قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.



سال اول | شماره دوم
پاييز و زمستان ١٤٠٢